

«جان و جهان» کیست یا چیست؟

نوشته نصرالله پورجوادی

سألها پیش هنگامی که متن سوانح احمد غزالی را تصحیح می‌کردم و نسخه‌های متعدّد آن را با هم مقابله می‌کردم، در تصحیح رباعی زیر دچار تردید و مشکل شدم. رباعی از خود غزالی نیست. از شاعری است گمنام. می‌گویید:

گفتم سنا مگر که جانان منی اکنون که همی نگه کنم جان منی
مرتند گردم گر تو ز من برگردی ای جان و جهان تو کفر و ایمان منی^۱

اشکال کار در دو کلمه جان و جهان بود که در پاره‌ای از نسخه‌ها بدون واو در میان آنها آمده بود به صورت «جان جهان»، و در پاره‌ای دیگر - در واقع در نسخه‌های قدیم‌تر و معتبرتر - با واو. کدام یک درست بود؟

ساده‌ترین کار این بود که من به همان نسخه‌های قدیم‌تر اعتماد کنم و میان جان و جهان واو بگذارم. ولی من نمی‌خواستم متن را تصحیح «مکانیکی» کنم. وانگهی، صورت «جان جهان» و انتخاب آن

۱. احمد غزالی، سوانح، بر اساس تصحیح هلموت ریتز، با تصحیحات جدید و مقدمه و توضیحات نصرالله پورجوادی، تهران،

تا حدودی وسوسه‌انگیز بود. جان جهان مفهومی است نوافلاطونی و در فلسفه افلوپین به معنای نفس عالم است. از نظر افلوپین این جهان زنده است، مانند انسان. و زنده بودن آن در گرو نفس یا جان آن است. این نفس البته با اقوم سوم که نفس کلی (پسوخته) نامیده می‌شود یکی نیست (نفس کلی Universal Soul است و نفس عالم Soul of the world). باری، معانی «جان و جهان» و «جان جهان» کاملاً با هم فرق داشتند. یکی از آنها تعبیری بود شاعرانه که بعضی از شعرا به کار برده بودند، ولی دیگری مفهومی بود فلسفی، و برای نسبت دادن این عقیده به شاعری که رباعی فوق را سروده بود، و به تبع آن برای نسبت دادنش به احمد غزالی، باید دقت بیشتری می‌کردم و شواهد دیگری برای استعجال این دو تعبیر می‌جستم.

خوشبختانه یافتن شواهد دیگر کار دشواری نبود. خود احمد غزالی هم در جای دیگر سوانح و هم در نامه‌های خود تعبیر «جان و جهان» را به کار برده بود. در فصل هفتاد و دوم سوانح رباعی دیگری آورده است که می‌گوید:

لعلى که ز کان عقل و جان یافته‌ام با کس ننایم که نهان یافته‌ام
تا ظن نبری که رایگان یافته‌ام من جان و جهان داده پس آن یافته‌ام^۲

در نامه‌هایی هم که احمد غزالی به مرید خود عین‌القضاة همدانی نوشته است چهار بار «جان و جهان» را به کار برده است. در واقع در هر چهار مورد او عین‌القضاة را «جان و جهان» خطاب کرده است:

۱. واقعه بیمار و «حم عشق» و معنی آن، جان و جهان، دو سر بدن.^۳
۲. جان و جهان، از تو تا او حدود است و از او تا تو حقوق است.^۴
۳. جان و جهان، گاه گاه که تنگ سخت برکشد و جلال عدل بتابد....^۵
۴. جان و جهان، هر که و از گشت از راه و از گشت.^۶

این موارد هر گونه تردید را در مورد صحت «جان و جهان» در رباعی فوق (ای جان و جهان تو کفر و ایمان منی) از دل من دور کرد و مطمئن شدم که صورت صحیح همین است که هلموت ریتز هم آن را انتخاب کرده بوده است.

۲. همان، ص ۵۲.

۳. مکاتبات خواجه احمد غزالی با عین‌القضاة همدانی، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران، ۱۳۶۵، ص ۹.

۴. همان، ص ۲۰.

۵. همان، ص ۲۲.

۶. همان، ص ۳۵.

و اثنا معنای «جان و جهان» چیست؟ آیا منظور از جان و جهان دو چیز است - یکی جان و دیگری جهان - یا نه، منظور یک چیز است؟ مطالعه شواهد فوق نشان می‌داد که منظور دو چیز نیست، بلکه یک چیز است، چیزی که نه جان است و نه جهان. اگر دو چیز بود، می‌توانستیم انتظار داشته باشیم که لااقل در یک مورد جای جان و جهان عوض شود و مثلاً گفته شود «جهان و جان». ولی نه در موارد فوق و نه در هیچ جای دیگر از دواوین شعرا و کتابهای دیگری که من نگاه کرده‌ام چنین تعبیری ندیده‌ام. همیشه اول جان است و بعد جهان. باری، این چیزی که «جان و جهان» نامیده شده است چه می‌توانست باشد؟

مطالعه شواهدی که از کاربرد «جان و جهان» در آثار احمد غزالی ذکر کرده‌ایم می‌تواند ما را در رسیدن به معنای این کلمه مرکب هدایت کند. ابتدا رباعی اول را در نظر می‌گیریم. در مصرع چهارم آشکار است که شاعر محبوب یا معشوق خود را مخاطب قرار داده به او می‌گوید «ای جان و جهان، تو کفر و ایمان منی». بعداً خواهیم دید که در بسیاری از اشعار فارسی، کلمه مرکب «جان و جهان» به همین صورت به کار رفته است، یعنی شاعر معشوق خود را مخاطب قرار داده و او را «جان و جهان» خوانده است. با توجه به همین دسته ابیات است که ابتدا مرحوم فروزانفر در فرهنگ نوادر لغات و تعبیرات کلیات شمس در مقابل «جان و جهان» نوشته است که «مجازاً معشوق و محبوب»^۷ است و پس از او آقایان دکتر محمد امین ریاحی و دکتر رحیم عقیقی نیز نوشته‌اند که «کنایه از معشوق» است.^۸ ولی آیا می‌توان این معنی را در همه موارد صادق دانست و گفت که هر جا این کلمه مرکب به کار رفته است شاعر یا نویسنده محبوب و معشوق خود را مورد خطاب قرار داده است؟

پاسخ این سؤال منی است، چه همان‌طور که ملاحظه کردیم احمد غزالی در نامه‌هایش چهار بار کلمه مرکب «جان و جهان» را به صورت کلمه خطاییه به کار برده، ولی نه برای خواندن معشوق بلکه برای خواندن مرید خود، مریدی که البته نزد او بسیار عزیز است. پس «جان و جهان» وقتی که به صورت خطاب به کار برده می‌شود - چه با حرف خطاب «ای» و چه بدون آن - لزوماً به این معنی نیست که مخاطب معشوق خطاب‌کننده است، ولی کسی است که برای او بسیار عزیز است، و در واقع عزیزترین کس اوست. البته معشوق عزیزترین کس نزد عاشق است و لذا طبیعی است که شاعر در شعر عاشقانه معشوق خود را «جان و جهان» بخواند. پس معشوق می‌تواند یکی از مصادیق «جان و

۷. مولانا جلال‌الدین، کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، ج ۷، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۵، ص ۲۴۶.
۸. بنگرید به نامه‌های شمس، تألیف جمال خلیل شروانی، تصحیح محمد امین ریاحی، تهران، ۱۳۶۶، توضیحات مصحح، ص ۶۳۱ و فرهنگنامه شعری، تألیف دکتر رحیم عقیقی، جلد اول، تهران، ۱۳۷۲، ص ۵۹۶.

جهان»، و در واقع مصداق اتم آن، باشد، ولی دیگران هم می‌توانند برای شخص مصداق «جان و جهان» باشند، چنانکه عین‌القضاء برای احمد غزالی بود.

تا اینجا ما تعبیر «جان و جهان» را در رباعی اول و موارد مذکور در نامه‌ها در نظر گرفتیم و به این نتیجه رسیدیم که معنای این کلمه مرکب «عزیز» یا «عزیزترین کس» نزد شخص است. حال باید رباعی دوم را هم در نظر بگیریم. آیا این معنی در حق کاربرد «جان و جهان» در مصرع چهارم این رباعی هم صدق می‌کند؟ پاسخ مسلماً منفی است. اصلاً شاعر در این رباعی «جان و جهان» را برای خطاب کردن به محبوب یا معشوق خود و یا عزیزترین کس نزد خود به کار نبرده است. او تعبیر «جان و جهان» را در یک جمله خبری به کار برده و گفته است که لعلی را که از کان عقل و جان یافته است. رایگان نیافته است بلکه در آزاء آن جان و جهان داده است. بدیهی است که منظور او این نیست که معشوق یا عزیزترین کس خود را داده است. پس چه داده است؟ معنای اول «جان و جهان»، هر چند که عیناً در این مورد صدق نمی‌کند، ولی اگر اندکی این معنی را توسعه دهیم انطباق صورت می‌گیرد، بدین گونه که به جای «عزیزترین کس»، «عزیزترین چیز» بگذاریم. در این صورت معنی بیت این می‌شود که شاعر گوهر قیمتی خود را رایگان نیافته، بلکه بر عکس، ارزشمندترین و پربهاترین و خلاصه عزیزترین چیز یا عزیزترین کس خود را در آزاء آن داده است. پس معنی «جان و جهان»، به طور خلاصه، «عزیزترین کس» یا «عزیزترین چیز» است.

حال که معنای «جان و جهان» را از روی شواهد فوق حدس زدیم، بهتر است برای امتحان آن (یا آنها) به متون دیگر رجوع کنیم و ببینیم که آیا این معنی در حق موارد دیگر هم صدق می‌کند یا نه.

پیش از این که به دیوانهای شعر رجوع کنیم، بهتر است اول درباره فرهنگها سخن گوئیم. تعبیر «جان و جهان» به عنوان مدخل، تا جایی که من می‌دانم، در هیچ فرهنگ لغتی نیامده است، نه قدیم و نه جدید. و اگر خود کلمه به عنوان مدخل نیامده باشد، پس باید نتیجه بگیریم که تعریف هم نشده است. ولی این طور نیست. در لغت نامه دهخدا، مانند فرهنگهای دیگر، مدخل «جان و جهان» نیست، ولی مدخل «جان جهان» هست، و برای این ترکیب اضافی دو معنی ذکر شده است که اولین آنها این است که «خطابی است به معشوقه». برای این معنی هم دو شاهد آورده‌اند، هر دو از فرخی. شاهد اول این است:

پس بنا گوش چو سپا که سیه شد چو شیه آن تو نیز شود صبر کن ای جان جهان

و شاهد دوم این:

بگشای به شادی و فرخی ای جان جهان آستین خی

ما هم اکنون می‌دانیم که «ای جان جهان» در هر دو بیت غلط است و صورت صحیح آن «ای جان و جهان» است که باید به عنوان مدخل ذکر می‌شد و تعریف فوق هم ذیل آن می‌آمد. به طور کلی می‌توان گفت که هر جا در اشعار فارسی خطاب «ای جان جهان» آمده باشد، در نتیجه بی‌دقتی مصحح است و باید در اصل «ای جان و جهان» بوده باشد. البته، در این مورد دکتر محمدامین ریاحی معتقد است که اگر جان و جهان در نسخه‌ای خطی «با حذف واو نوشته شده باشد به این سبب است که کاتبان قدیم نیازی به کتابت «و» عطف، که صدای ضمه دارد، نمی‌دیدند.»^۹ این حکم ممکن است در حق بعضی از کاتبان و نسخه‌های خطی ایشان صادق باشد، ولی محققاً در همه موارد صادق نیست، و مخصوص در نسخه‌هایی که از قرن هفتم و هشتم به بعد کتابت شده معمولاً این واو عطف را حذف نمی‌کرده‌اند. حتی ما کاشیهایی داریم از اوائل قرن هفتم که این رباعی بر آنها نوشته شده است. مثلاً بر روی یکی از آنها نوشته‌اند:

نه طاقت غمخوردن و نه زهره آن کز تو بکسی بنام ای جان و جهان
نه روی بریدن از تو آسان آسان هرگز دردی بود چنین بی‌درمان

آقای عبدالله قوجانی که این رباعی را خوانده و در تحقیق ارزنده خود به نام اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان درج کرده‌اند^{۱۰} پنداشته‌اند که «جان و جهان» (با واو) بر روی این کاشی و کاشیهای دیگر غلط است و باید بدون واو باشد.^{۱۱} ولیکن، همان‌گونه که دکتر علی‌اشرف صادقی متذکر شده است^{۱۲}، در هیچ یک از این کاشیهای تعبیر «جان و جهان» غلط نیست، بلکه صحیح همین است.

باری، برگردیم به گفته آقای دکتر ریاحی. ما اگر فرض کنیم که بعضی از کاتبان قدیم حرف واو را در میان جان و جهان زائد می‌دانستند و حذف می‌کردند، باز همان‌گونه که خود دکتر ریاحی هم نوشته است حذف آن امروزه به هیچ وجه جایز نیست و نوشتن «جان جهان» به جای «جان و جهان» تحریف سخن پیشینیان است.

۹. نزهة المجالس، پیشگفته، ص ۲-۶۳۱.

۱۰. عبدالله قوجانی، اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۰.

۱۲. در نقدی که بر کتاب اشعار فارسی کاشیهای تخت سلیمان نوشته شده است (نشر دانش)، سال ۱۳، ش ۶، مهر و آبان ۱۳۷۲، ص ۳۹، ستون دوم.

این نوع تحریف را ما در تصحیحی که مرحوم مدرّس رضوی از دیوان سنایی کرده است بکرات مشاهده می‌کنیم. مثلاً در یکی از غزلیات آمده است:

هر که بر روی تو باشد عاشق ای جان جهان^{۱۳}

این صورتی است که در متن آمده است، ولی در نسخه بدل، در ذیل صفحه، آمده است «ای جان و جهان»، که البته این صحیح است. در بیت ذیل هم، که از غزلی دیگر است، باز همین اشتباه تکرار شده است:

زان باده چون ارغوان پر کن سبک رطل گران
با ما خورای جان جهان با ما خورای بدر پدر^{۱۴}
که باید باشد: «با ما خورای جان و جهان».

در بخش رباعیات هم این اشتباه صورت گرفته است. یکی در مورد این رباعی که دوبار آمده است، با اندکی اختلاف، و در هر دو مورد به جای «ای جان و جهان»، «ای جان جهان» ضبط شده است:

در دام تو هر کس که گرفتارتر است در چشم تو ای جان جهان خوارتر است
و آن دل که ترا به جان خریدارتر است ای دوست به اتفاق غمخوارتر است^{۱۵}

و در بیت زیر هم باید به جای «ای جان جهان»، «ای جان و جهان» باشد.

عزیزت خوانم ای جان جهانم از آنست کاین چنینم خوار داری^{۱۶}

ناگفته نماند که گاهی هم مرحوم مدرّس صورت صحیح این تعبیر را آورده است. یک نمونه آن این بیت است:

ای جان و جهان من کجایی آخر بر من چرا نیایی^{۱۷}

در قام ایاتی که از سنایی نقل کردیم مشاهده می‌کنیم که «جان و جهان» به صورت خطایی به کار رفته است که شاعر به معشوق یا محبوب خود کرده است. و معنای «عزیزترین چیز» یا «عزیزترین

۱۴. همان، ص ۸۹۷.

۱۶. همان، ص ۱۰۲۸.

۱۳. سنایی، دیوان، تصحیح مدرّس رضوی، تهران، ۱۳۴۱، ص ۸۸۶.

۱۵. همان، ص ۱۱۱۵، رباعی ۵۵؛ و نیز ص ۱۱۱۲، رباعی ۹۴.

۱۷. همان، ص ۱۰۱۶.

کس من» در همه آنها صدق می‌کند.

دیوان سنایی را مرحوم مدرّس رضوی تصحیح انتقادی نکرده است و ما نمی‌دانیم قرائت نسخه‌های خطی ایشان چه بوده است. اما در متونی که با مقابله چند نسخه خطی تصحیح شده و مصحح قرائت همه نسخه‌ها را ضبط کرده باشد به آسانی می‌توان فهمید که اگر به جای «جان و جهان» «جان جهان» بود، خطا از مصحح است یا کاتبان نسخه‌ها. نمونه این قبیل متون تمهیدات عین‌القضاة همدانی، به تصحیح عقیف عسیران، است که با وجود این که غلطهای متعدّدی دارد ولی بسیاری از آنها را از روی سازواره انتقادی می‌توان تصحیح کرد. در این اثر یک رباعی آمده است که بدین صورت در متن ضبط شده است:

دل بسته آن دو زلف چون شست شدست جان در سر چشم کافرش مست شدست
ای جان جهان نه کفر و دینست مرا دریاب مرا که کارم از دست شدست^{۱۸}

«ای جان جهان» در مصرع سوم خطاب به معشوق است و ما می‌دانیم که غلط است. در همه نسخه‌های خطی تمهیدات که در دست مصحح بوده است «ای جان و جهان» بوده بجز در یک نسخه و متأسفانه مصحح نیز قرائت این نسخه را در متن آورده است. در یکی از نامه‌های عین‌القضاة همدانی نیز بی‌ی آیده است که در آن «جان و جهان» (به صورت صحیح) به کار رفته است.

بایسته چو جان و بی‌وفایی چو جهان زین روی همی جان و جهان خوانم^{۱۹}

از جمله متون مهمی که در نیمه اول قرن ششم، در عصر عین‌القضاة همدانی و احمد غزالی، نوشته شده و متأسفانه تصحیح انتقادی نشده و غلطهای فراوان هم دارد کشف الاسرار میبیدی است. رشیدالدین فضل‌الله میبیدی با سوانح احمد غزالی آشنایی داشته است^{۲۰}، و اتفاقاً رباعی اول ما را در سه جا نقل کرده است و در هر سه جا غلط. بدین صورت: «ای جان جهان تو کفر و ایمان منی». ^{۲۱} ما نمی‌دانیم این خطا از مصحح است یا از نسخه خطی. ولی همین رباعی را بیش از یک قرن بعد

۱۸. عین‌القضاة همدانی، تمهیدات، با مقدمه و تصحیح عقیف عسیران، تهران، ۱۳۴۱.

۱۹. نامه‌های عین‌القضاة همدانی، به اهتمام علینقی منزوی - عقیف عسیران، بخش دوم، تهران، ۱۳۵۰، ص ۵۹.

۲۰. بنگرید به یادداشت من در توضیحات سوانح، ص ۸۲.

۲۱. رشیدالدین میبیدی، کشف الاسرار و عذة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت (تهران، ۱۳۳۱)، ج ۱، ص ۵۰۸؛ ج ۴، ص ۳۶؛

ج ۵، ص ۱۴۱.

سعيدالدین فرغانی در کتاب مثنوی الذراری نقل کرده است، به صورت صحیح.^{۲۲}
یکی دیگر از آثار نویسندگان نیمه اول قرن ششم، روح الارواح شهاب الدین سمعانی است که در آن
بیتی هست که می‌گوید:

ای جان و جهان چه جای ناساختن است جای طرب و دو دیده درباختن است^{۲۳}

«جان و جهان» در اینجا به صورت صحیح ضبط شده است. این بیت از جمله ایباتی است که مخاطب
شاعر معشوق او نیست، بلکه به طور کلی خواننده یا شنونده است. به او خطاب شده است که: ای
عزیز من، چه جای ناساختن است.... کلاً تعداد این نوع ایبات که «ای جان و جهان» در آنها به کار
رفته ولی به معشوق خطاب نشده است نسبتاً اندک است.

در دیوانهای شعرای قرن ششم خراسان، گمان می‌کنم که بلااستثنا می‌توان شواهدی پیدا کرد، من
خود دیوان عطار را گشتم و به چند مورد برخورددم. از جمله، در غزلی آمده است:

ای همه راحت روان سرو روان کیستی ملک تو شد جهان جان، جان و جهان کیستی؟^{۲۴}

یعنی عزیز و محبوب کیستی؟

و در غزلی دیگر عطار می‌گوید:

گفتم ای جان و جهان، جان عزیز کس ازین بادیه هجران برد؟^{۲۵}

در مختارنامه نیز که مشتمل بر رباعیات عطار است به دو رباعی برخورددم، که در یکی از آنها آمده
است:

زان روز که دل جان و جهان خواند ترا جان بر تو فشاند و از جهان بیرون شد^{۲۶}

یعنی از آن روز که دل ترا محبوب و عزیزترین کس خود خواند.

۲۲. سعیدالدین فرغانی، مثنوی الذراری، با مقدمه و تعلیقات سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۲۳. مصحح محترم
یادداشتی در ذیل همین صفحه مرقوم فرموده و گفته‌اند که «در نسخه موجود نزد نگارنده: ای جان و جهان»، که نشان می‌دهد
ایشان تردید داشته‌اند که این صورت صحیح باشد.

۲۳. شهاب‌الدین سمعانی، روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتح، به تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۳۰۵.

۲۴. فریدالدین عطار، دیوان، به تصحیح تقی‌تفضل، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲، ص ۶۲۰ (غزل ۷۷۴).

۲۵. همان، ص ۱۴۹ (غزل ۱۹۸).

۲۶. فریدالدین عطار، مختارنامه، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، ج ۲، تهران، ۱۳۵۷، ص ۱۲۶، رباعی ۴۰۳.

و در رباعی دیگر آمده است:

هر گه که تنت جهان و دل جان گردد تو جان و جهان شوی همه ما باشی^{۲۷}

«جان و جهان شوی» در اینجا یعنی محبوب و عزیز شوی. و این یکی از تعالیم صوفیه است که می‌گویند هر گاه انسان به مقام یا منزل محبت برسد - و این مقامی است که دل انسان به عشق زنده شود یا به قول عطار «تن جهان و دل جان گردد» - در این مقام است که شخص نزد همه محبوب می‌شود، و به قول شقیق بلخی، «دوستی او در دل فرشتگان و بندگان خدا افتد».^{۲۸}

کلمه مرکب «جان و جهان»، بخصوص صورت خطابی آن با «ای»، بیشتر در رباعی به کار رفته است، و بعد هم در غزل. در نزهة المجالس جمال خلیل شروانی که مجموعه‌ای است از رباعیات شاعران مختلف، دست‌کم در دوازده رباعی تعبیر «جان و جهان» به کار رفته است و مصحح کتاب، آقای دکتر محمد امین ریاحی، با دقتی که مبذول کرده‌اند همه را به صورت صحیح ضبط کرده‌اند.^{۲۹} این رباعیات از شاعران مختلف، از جمله مجدالدین بغدادی و اسماعیل باخرزی و جمال خلیل و مهستی و لطیف تفلیسی است. از این دوازده رباعی، در هشت مورد «جان و جهان» به صورت خطاب است با معشوق. مثل این بیت مهستی:

جانم بشود ز غیرت ای جان و جهان گر زانکه شبی کسی به خوابت بیند^{۳۰}

سه مورد هم از این دوازده رباعی با لفظ «آن» به «جان و جهان» اشاره شده است، مانند این بیت از جمال خلیل:

وجد آن باشد که چون از آن جان و جهان یابی اثری اثری نمائند از تو^{۳۱}

در تمام این موارد، همان‌طور که مصحح نزهة المجالس در فهرست لغات و ترکیبات خود در مقابل این کلمه در داخل پیرانتر نوشته است (= معشوق)، مصداق «جان و جهان» معشوق است. ولی در یک

۲۷. همان، ص ۲۵۱، رباعی ۱۳۶۴.

۲۸. «رسالة آداب العبادات شقیق بلخی»، تصحیح پل نوبیا، ترجمه نصرالله پورجوادی، معارف، ۱/۴، فروردین - تیر ۱۳۶۴، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۲۹. یازده مورد را مصحح در فهرست لغات و ترکیبات خود، ذیل «جان و جهان»، (نزهة المجالس، پیشگفته، ص ۷۱۴) ذکر کرده است. یک مورد هم از قلم افتاده است و آن رباعی ۱۲۵ است.

۳۰. همان، ص ۱۵۷، رباعی ۳۶۰.

۳۱. همان، ص ۴۷۹، رباعی ۳۰۲۹.

مورد چنین نیست، و آن رباعی اسماعیل باخرزی است که شماره آن در فهرست مصحح نیامده است. می‌گوید:

آن کیست که در عشق تو جان می‌دهد یا در طلبت جان و جهان می‌دهد
بسیار کسان به تو نشانها دادند لیکن ز تو هیچ کس نشان می‌دهد^{۳۲}

این رباعی هم البته خطاب به معشوق است، ولی معشوق نیست که جان و جهان خوانده شده است. شاعر به او می‌گوید: کیست که در طلبت بهترین و عزیزترین چیزهای خود را ندهد؟ در میان رباعیهای مونس الاحرار محمد بن بدر جاجرمی نیز دو رباعی یافته‌ام که در هر دوی آنها شاعر معشوق را «ای جان و جهان» خطاب کرده، و متأسفانه در متن کتاب «ای جان جهان» ضبط شده است.^{۳۳}

همان طور که اشاره کردم، بعد از رباعیات، در غزلیات است که تعبیر «جان و جهان» به کار رفته است. مثلاً در دیوان سیف فرغانی غزلی آمده است که شاعر در آن می‌گوید:

برخاستن ز جان و جهان از لوازمست هر کو خواهد که با تو دمی همنشین بود^{۳۴}

در اینجا «جان و جهان» به معنی ارزشمندترین و عزیزترین چیزهاست. در کلیات شمس تبریزی نیز مولوی بارها در غزلیات خود تعبیر «جان و جهان» را به کار برده است. مثلاً در غزلی معروف، خطاب به معشوق، می‌گوید:

جان و جهان، دوش کجا بوده‌ای نی غلطم در دل ما بوده‌ای^{۳۵}

مرحوم فروزانفر، همان طور که قبلاً اشاره کردم، ترکیب عطفی «جان و جهان» را در فرهنگ نوادر لغات در جلد هفتم کلیات شمس ذکر کرده و در مقابل آن نوشته است: «مجازاً معشوق و محبوب». سپس هشت بیت از ابیات کلیات شمس را که در آنها «جان و جهان» به کار رفته است به عنوان شاهد ذکر کرده است.^{۳۶} ولی در همین دیوان ابیاتی است که «جان و جهان» در آنها خطاب است، ولی نه به معشوق. یکی از آنها این بیت است:

۳۲. همان، ص ۱۲۲، رباعی ۱۲۵.

۳۳. محمد بن بدر الجاجرمی، مونس الاحرار فی دقائق الاشعار، جلد دوم، به اهتمام میر صالح طبیبی، تهران، ۱۳۵۰، ص ۱۱۶۱ و ۱۱۶۲.

۳۴. سیف فرغانی، دیوان، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران، ۱۳۶، ص ۷۴۵.

۳۵. کلیات شمس، ج ۷، ص ۴۳، غزل ۳۱۶۵. ۳۶. کلیات شمس، ج ۷، ص ۲۴۶.

بنگر جان و جهان و توانی دیدن این جهان در هوش در هم و شوریده خوشست^{۳۷}

در این بیت مخاطبی که «جان و جهان» خوانده شده شنونده یا خواننده است نه معشوق.
مولانا در بعضی از ابیات جان و جهان را نه به صورت یک کلمه مرکب و نه معنایی که شرح دادیم، بلکه به صورت دو کلمه به معنی «جان» و «جهان» به کار برده است. این البته موقعی است که مولانا در همان بیت قبلاً «جان و جهان» را به مثابه یک کلمه به کار برده است. نمونه آن این بیت است:

تو مرا جان و جهانی، چه کنم جان و جهان را؟ تو مرا گنج روانی، چه کنم سود و زیان را؟^{۳۸}

«جان و جهان» اول یک کلمه است و جان و جهان دوم دو کلمه. معنی مصرع اول این است: تو عزیز دل و مونس جان منی، من دیگر جان را و جهان را می خواهم چه کنم؟ در ابیات زیر نیز مولانا همین کار را کرده است:

گوهر نو به گوهری برد سبق ز مشتری	جان و جهان، همی بری جان و جهان چرا؟ ^{۳۹}
آن جان و جهان رسید و از وی	صد جان و جهان مصور آمد ^{۴۰}
بی خیال رخ آن جان و جهان	از خود و جان و جهان بیزارم ^{۴۱}
ای جان و جهان، جان و جهان باقی نیست	جز عشق قدیم شاهد و ساقی نیست ^{۴۲}
ای جان و جهان، جان و جهان گم کردم	ای ماه، زمین و آسمان گم کردم ^{۴۳}

این قرینه سازها خود مؤید آن است که «جان و جهان» اولی هم باید با او باشد.
در نخستین بیتی که از مولانا نقل کردیم دیدیم که شاعر ابتدا محل «جان و جهان» را می پرسد.
فخرالدین عراقی نیز در غزلی می پرسد:

آن جان و جهان کجاست آخر؟ و آن آرزوی همه جهان کو؟^{۴۴}

و همان طور که مولانا خود محل «جان و جهان» را در مصرع دوم همان بیت دل دانسته بود، عراقی نیز در رباعی زیر محل «جان و جهان» را دل می داند و می گوید:

۳۷. همان، ج ۱، ص ۲۴۲، غزل ۴۱۶، بیت ۴۳۹۶.

۳۹. همان، ج ۱، ص ۳۸، غزل ۵۰، بیت ۶۲۵.

۴۱. همان، ج ۴، ص ۳۲، غزل ۱۶۷۶، بیت ۱۷۵۹۱.

۴۲. همان، ج ۸، ص ۶۶، رباعی ۳۸۸.

۴۳. همان، ص ۱۹۳، رباعی ۱۱۴۴.

۴۴. کلیات عراقی، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، ۱۳۳۸، ص ۲۶۴، بیت ۳۷۰۳.

ای جان و جهان ترا ز جان می‌طلبم سرگشته ترا گرد جهان می‌طلبم
تو در دل من نشسته‌ای فارغ و من از تو ز جهانیان نشان می‌طلبم^{۴۵}

در این رباعی منظور از «جان و جهان» محبوب و معشوق است. ولی در این بیت نه:

دل از جان و جهان بردار کلی نخست، آنگه قدم زن در مراحل^{۴۶}

یعنی دل از هر چیزی که برای تو عزیز است بردار.

در بیت ذیل نیز عراقی، مانند عطار که گفته بود «ملک تو شد جهان جان، جان و جهان کیستی؟» می‌گوید:

صید دلم به دام تو، توسن چرخ رام تو ای دو جهان غلام تو جان و جهان کیستی؟^{۴۷}
و در این بیت نیز خطاب به معشوق الهی می‌گوید:

ما چو قدر وصلت ای جان و جهان نشناختیم لاجرم در بوتۀ هجران تو بگذاختیم^{۴۸}

آخرین شاعری که ابیانش را با «جان و جهان» در اینجا بررسی خواهیم کرد حافظ است که چند بار این ترکیب را در غزلیات خود به کار برده است. یکی از آنها این بیت است که می‌گوید:

گفتم ای جان و جهان، دفتر گل عیبی نیست که شود فصل بهار از می ناب آلوده

همان‌طور که آقای دکتر ریاحی قبلاً تأکید کرده‌اند^{۴۹}، قرائت صحیح این بیت به همین صورت است، نه به صورت «جان جهان». مرحوم خائلی نیز بر اساس قرائت هشت نسخه خطی، این بیت را به همین صورت در متن خود آورده است.^{۵۰} ولی در سه نسخه خطی، از جمله نسخه خلیلی، «جان جهان» است، بدون واو. ظاهراً به همین دلیل است که قزوینی و غنی نیز در چاپ خود آن را بدون واو آورده‌اند.

دکتر ریاحی درباره معنای «جان و جهان» در این بیت و ابیات شعرائ دیگر می‌نویسد که «ترکیب عطفی است که در خطاب به معشوق در شعر کهن فراوان به کار رفته، نظیر جان و دل... و نظیر

۴۵. همان، ص ۳۱۷، بیت ۴۶۶۵-۶.

۴۷. همان، ص ۲۷۲، بیت ۳۸۶۳.

۴۸. همان، ص ۲۴۳، بیت ۳۳۲۵.

۴۹. گنگشت، ص ۱۶۸.

۵۰. دیوان حافظ، به تصحیح پرویز ناتل خانلری، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۸۴۴.

چشم و چراغ».^{۵۱} سخن آقای ریاحی در این که «جان و جهان» در خطاب به معشوق در شعر کهن فراوان به کار رفته کاملاً درست است. اما «جان و جهان» با «چشم و چراغ» و «جان و دل» فرق دارد. «چشم و چراغ» و «جان و دل» به قول دکتر ریاحی ترکیب عطفی است و وقتی معشوق را با این الفاظ می خوانند او را در واقع همانند چشم و همانند چراغ یا همانند جان و همانند دل می دانند. ولی «جان و جهان» یک کلمه است، کلمه ای مرکب، با معنای خاص خود. و تازه، همان طور که من سعی کردم نشان بدهم، این کلمه مرکب همیشه به صورت خطاب، آن هم خطاب به معشوق، به کار نرفته است. اتفاقاً در همین بیت خطاب حافظ به مغیبه باده فروش است. بعداً خواهیم دید که در غزلی دیگر از حافظ این کلمه مرکب به صورت غیر خطابی هم به کار رفته است.

قرائت غلط نسخه خلخال و متن قزوینی و غنی بعضی از مترجمان را هم به اشتباه انداخته است. در کتابی که اخیراً از الیزابت گری منتشر شده و در آن پنجاه غزل حافظ همراه با ترجمه انگلیسی آنها چاپ شده است بیت فوق، به صورت غلط، مطابق متن خلخال درج شده و خانم گری نیز «ای جان جهان» را چنین ترجمه کرده است: O Soul of the world.^{۵۲}

غزل دیگری که حافظ این تعبیر را در آن به کار برده است غزل معروفی است که بر سنگ مزار او حک شده است و مطلع آن این است:

مژده وصل تو کو کز سر جان برخیزم طایر قدسم و از دام جهان برخیزم

و ببیتی که در این غزل مورد نظر ماست این است:

خیز و بالا بیا ای بت شیرین حرکات کز سر جان و جهان دست فشان برخیزم

عجیب اینجاست که «جان و جهان» در این بیت در همه نسخه های خطی به همین صورت با و است. البته، مصرع دوم را خائلی، بر اساس قرائت یک نسخه، بدین گونه آورده است: «که چو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم».^{۵۳} ولی به نظر می رسد که همان قرائت بالا، که آقای سلیم نیساری هم انتخاب

۵۱. گلگشت، ص ۱۶۷.

۵۲. بنگرید به

Elizabeth T. Gray, *The Green Sea of Heaven, Fifty ghazals from the Diwan of Hafiz*, White Cloud Press, Ashland, Oregon, 1995, p. 139.

۵۳. دیوان حافظ، تصحیح خانلری، ج ۱، ص ۳۲۸.

کرده است^{۵۴}، صحیح تر باشد. به هر حال، این بیت از جمله ایاتی است که «جان و جهان» در آن به صورت خطاب به کار نرفته است و لذا مصداق «جان و جهان» در این بیت معشوق نیست. معنای «جان و جهان» در اینجا همان است که در ضمن توضیح شعر سیف فرغانی ذکر کردیم، آنجا که گفته بود «برخاستن ز جان و جهان از لوازمست». حافظ خطاب به معشوق می گوید که برخیز و قد و بالای خود را بناتمام نیز با دیدن این حرکت و قد و بالای تو، دست افشان از سر عزیزترین چیزهای خود برخیزم.

در همین غزل در نسخه خلخالی «جان و جهان» یک بار دیگر به کار رفته است و آن هم به عنوان آخرین بیت، بدین شرح:

روز مرگم نفسی مهلت دیدار بده تا چو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم^{۵۵}

این بیت که چندان پرمایه هم نیست در متن قزوینی و غنی هم وارد شده، ولیکن خانلری و نیساری هر دو آن را کنار گذاشته اند. من حدس می زنم که حافظ در این غزل تخلص خود را نیاورده است. و بعضی از کاتبان برای رفع این نقیصه بیت آخر را به آن افزوده اند، ظاهراً بدون توجه به این که حافظ یک بار قبلاً برخاستن از سر «جان و جهان» را در غزل خود ذکر کرده است. در بعضی از نسخه های خطی راه دیگری برای جبران این نقیصه اتخاذ کرده اند، یعنی همان مصرع «کز سر جان و جهان دست فشان برخیزم» را بدین صورت در آورده اند: «که چو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم». خانلری این مصرع را به همین صورت اخیر آورده است. ولی هم جلالی نائینی و نذیر احمد^{۵۶} و هم دکتر نیساری^{۵۷} به همان صورت بالا، بدون ذکر نام حافظ، آورده اند و به نظر می رسد که حق با ایشان باشد.

دو مورد فوق در دیوان حافظ از مواردی است که مایقین داریم که کلمه مرگب «جان و جهان» به همین صورت باید باشد و قرائت «جان جهان» که در بعضی از نسخه ها در خطاب به مبیحه باده فروش آمده است (گفتم ای جان جهان دفتر گل عیبی نیست) غلط است. اما ایاتی هم هست که

۵۴. غزلهای حافظ، تدوین دکتر سلیم نیساری، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۹۶.

۵۵. دیوان حافظ، تصحیح خانلری، ج ۱، ص ۶۷۳.

۵۶. دیوان خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، به اهتمام سید محمد رضا جلالی نائینی، نذیر احمد، چاپ سوم، تهران، ۱۳۵۵، ص ۵۱۱. در این چاپ قرائتهای نسخه های دیگر از همین غزل ذکر شده است.

۵۷. غزلهای حافظ، تدوین دکتر سلیم نیساری، تهران، ۱۳۷۱، ص ۲۹۶.

نشان می‌دهد که احتمالاً حافظ ترکیب اضافی «جانِ جهان» را به کار برده است. یکی از آن ابیات این است:

مظهر لطف ازل روشنی چشم امل جامع علم و عمل جان جهان شاه شجاع^{۵۸}

خانلری این غزل را از روی هشت نسخه خطی ضبط کرده است، و در یکی از این هشت نسخه هم بیت اخیر وجود ندارد. به هر حال، در هفت نسخه بقیه «جانِ جهان» است. بنابراین، اگر ما بپذیریم که این غزل و این بیت را حافظ سروده باشد، بر اساس این نسخه‌ها باید بپذیریم که حافظ «جانِ جهان» را هم به کار برده است. البته، ترکیب «جانِ جهان» در شعر فارسی بی سابقه نبوده است. سیف فرغانی که خود «جان و جهان» را در اشعار خود به کار برده و ماقبالاً نمونه‌هایی از آنها را نقل کردیم، ترکیب «جانِ جهان» را هم به کار برده است. می‌گوید:

ای که تو جان جهانی و جهان جانی گر به جان و به جهانانت بخزند ارزانی^{۵۹}

قبل از سیف هم شعرا این ترکیب را به کار برده‌اند، و من در دیوان عثمان مختاری به این بیت برخوردادم:

از داد حیات ابدی داد جهان را دادش چو نکو درنگری جان جهانست^{۶۰}
و نیز به این رباعی:

ای روح ربای تیغ تو جان جهان با ملک تو محکم است پیمان جهان
تا اصل به کار باشد ارکان جهان مخدوم سپهر باش و سلطان جهان^{۶۱}

بنابر تصحیح خانلری، حافظ در دوبیت دیگر نیز ترکیب اضافی «جانِ جهان» را به کار برده است و هر دوی آنها نیز مانند بیت سابق مدح است. یکی از آن دوبیت این است:

آصف عهد و زمان جان جهان تورانشاه که درین مزرعه جز دانه خیرات نکشت^{۶۲}

این بیت در شش نسخه از نسخه‌های خانلری وجود داشته، ولی در دو نسخه «جان و جهان» بوده، و

۵۸. دیوان حافظ، تصحیح خانلری، ج ۱، ص ۵۹۲ (غزل ۲۸۸).

۵۹. دیوان سیف فرغانی، پیشگفته، ص ۲۹۲.

۶۱. همان، ص ۶۲۸-۶۲۹.

۶۰. دیوان عثمان مختاری، به اتمام جلال همایی، تهران، ۱۳۴۱، ص ۵۴۹.

۶۲. دیوان حافظ، تصحیح خانلری، ج ۲، ص ۱۰۶.

آقای ریاحی قرائت این دو نسخه را صحیح دانسته‌اند. بیت دیگر این است:

خان بن خان و شهنشاه شهنشاه نژاد / آنکه می‌زید اگر جان جهانش خوانی^{۶۳}

این بیت هم در غزلی است که در پنج نسخه از نسخه‌های خانلری وجود داشته، و در یکی از این نسخه‌ها «جان و جهان» است و باز آقای دکتر ریاحی این قرائت را صحیح دانسته‌اند. من تعبیر «جان جهان» را در سه بیت فوق غلط نمی‌دانم، ولی صدور حکم قطعی را به نسخه‌شناسان و حافظ پژوهان وامی‌گذارم.

تا اینجا ما ملاحظه کردیم که چگونه روشن نبودن معنای «جان و جهان» برای مصححان متون قدیم موجب اشکال شده است. این اشکالات در ترجمه این تعبیر به زبانهای دیگر هم وجود دارد، و در آنجا روشن نبودن این معنی حتی بهتر خود را نشان می‌دهد. اشتباهی که مترجمان مرتکب می‌شوند این است که «جان و جهان» را در دو کلمه و به عنوان ترکیب عطفی در نظر می‌گیرند و همان‌گونه نیز ترجمه می‌کنند. مثلاً ویلر فورس کلارک مصرع منسوب به حافظ را که می‌گوید: «تا چو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم» را این گونه به انگلیسی برگردانده است:

That, like Hafiz, from desire of life and of the world I may rise.^{۶۴}

و بیت «خیز و بالا بیا ای بت شیرین حرکات / که چو حافظ ز سر جان و جهان برخیزم» را گرتروود بل چنین ترجمه کرده است:

And thou the idol of Hafiz worship; thy face

From the world and life shall bid him come forth and rise.^{۶۵}

در ترجمه فرائسه نیز ونسان مونتی «جان و جهان» را در دو جا در غزل مورد بحث صرفاً به «جان» برگردانده و گفته است:

۶۳. همان، ج ۱، ص ۹۴۳ (غزل ۹۶۳).

64. Khwāja Shamsu-d-Dīn M. Hafiz. *The Divān*. Trans. H. Wilberforce Clarke. New York, 1970 (first edition: 1891) p. 734.

۶۵. چند غزل از دیوان حافظ، با ترجمه گرتروود لوئیان بل، انجمن دوستداران کتاب، تهران، ۱۳۴۰، ص ۹۳/۲۰.

... Je renonce à la vie et je me lève

... Comme Hafez, j'abandonne cette vie et je me lève.^{۶۶}

همه این ترجمه‌ها نادرست است. ترجمه خود من نیز از مصرع سوانح که می‌گوید: «ای جان و جهان تو کفر و ایمان منی» به صورت زیر غلط است.

O (my) spirit and world, you are my faith and infidelity.^{۶۷}

ترجمه آلمانی گراملیش هم از این مصرع به صورت زیر نادرست است:

O der du mein Geist bist und die (ganze) welt, du bist mein Unglaube und mein Glaube.^{۶۸}

امروز اگر من می‌خواستم مصرع فوق را ترجمه کنم، «ای جان و جهان» را این گونه ترجمه می‌کردم: O my darling... و مصرع «من جان و جهان داده پس آن یافته‌ام» را که این طور ترجمه کرده‌ام:

I have paid (my) spirit and world to obtain it.^{۶۹}

هم‌اکنون این گونه ترجمه می‌کردم:

I have paid my dearest possession to obtain it.

یا بسیار ساده‌تر، می‌گفتم:

It has cost me dear.

کلمه dear در انگلیسی با معانی متعددی که در فرهنگها برای آن ذکر شده است بهترین و دقیقترین معادل برای «جان و جهان» در فارسی است.

66. Hafez shirâzi. *L'amour, l'amant, l'aimé*. Traduites du Persan et présentées par Vincent Mansour Monteil. Paris, 1989, p. 227.

67. Ahmad Ghazzālī. *Sawānīh*. Trans. Nasrollah Pourjavady. London, 1986. p. 20.

68. Ahmad Ghazzali *Gedanken über die Liebe*. Übersetzt und erläutert von Richard Gramlich. Mainz, 1976, P. 12.

69. *Sawānīh*, p. 78.

بررسی کلمه مرکب «جان و جهان» را، همان طور که ملاحظه کردیم، با جستجو در متونی انجام دادیم که در مدت سه قرن، در فاصله میان اواخر قرن پنجم تا اواخر قرن هشتم، تصنیف شده است. این دوره به نظر می رسد که دوره شکوفایی این تعبیر در زبان فارسی، بخصوص در شعر، باشد. ولی قبل و بعد این دوره چه؟ آیا این تعبیر با همین معنی در میان شعرای دوره سامانی و غزنوی هم وجود داشته است یا نه؟ من خود دوسه دیوان را گشتم و چیزی نیافتم، ولی این کافی نیست و لازم است در این مورد بررسی دقیقتری انجام گیرد.